

The aesthetics of radical politics; the ethics and liberation of the marginal actor

Yaghoub Ghalandari*

Reza Najafzadeh**

Abstract

The aesthetics of politics is the non-acceptance of the boundary between disciplines, which leads to the aesthetic process of retraining in the realm of politics. The purpose of this article is to discuss the ethical design of ethics - arising from this type of attitude - to seek moral rotation and its impact on politics, and seeks to change the position and forms of classification and differentiation, change the norms of the environment and change the current situation. Gives. Moral aesthetics, by relying on "breaking rules and values", "revolution in time", "logic of difference or difference" and the people - subject and other - promises a liberating moral regime that this liberation ُ Part of the event is always in front of us. In this article, we have tried to rethink the relationship between politics and ethics by taking advantage of Ransier's aesthetic approach to politics, which causes the redistribution of the tangible, and by creating various forms of innovation, the bodies from Allocated space separates them, and with the help of critical freedom, the development of the subject's relationship with the justice of the activist is marginalized. With the entry of marginal actors as subjects in the field of politics, we will witness the

* PhD student, Shahid Beheshti University, Faculty of Economics and Political Science
(Corresponding Author), yakub65@gmail.com

** Assistant Professor, Shahid Beheshti University, Faculty of Economics and Political Science,
najafzadeh.reza@gmail.com

Date received: 05/05/2020, Date of acceptance: 29/04/2021



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

demilitarization of the "police" order and the ruling moral representation regime, and at the same time the re-revolution in this field.

Keywords: Aesthetics, Ethics, the Politics, Rancière, Marginal Activist.

زیبایی‌شناسی سیاستِ رادیکال؛ اخلاق و رهایی‌کنش‌گر حاشیه‌ای

یعقوب قلندری*

رضا نجف‌زاده**

چکیده

زیبایی‌شناسی سیاست، نپذیرفتن مرز میان نظم‌هاست که این امر منجر به فرآیند زیبایشناسانه بازپیکربندی در ساحت سیاست می‌شود. این مقاله با هدف طرح استتیک اخلاق - برخاسته از این نوع نگرش - به دنبال چرخش اخلاقی و تأثیر آن بر سیاست است و درصدد است با تغییر موقعیت و فرم‌های طبقه‌بندی و تمایز، هنجارهای بازنمایی محیط پیرامون و شرایط موجود را تغییر می‌دهد. زیبایی‌شناسی اخلاقی با اتکا به «برهم زدن قواعد و ارزش‌ها»، «انقلاب در زمان»، «منطق تفاوت یا اختلاف» و مردم - سوژه و دیگری - رژیم اخلاقی رهایی‌بخش را نوید می‌دهد که این رهایی‌بخشی رخداد همواره پیش روی ماست. در این مقاله سعی شده است با بهره‌گیری از رویکرد زیبایی‌شناسانه رانسیر به سیاست، به بازآفرینی ارتباط میان سیاست و اخلاق نگریسته شود که توزیع مجدد امر محسوس را موجب می‌شود و با ایجاد اشکال مختلف ابداع و نوآوری، بدن‌ها را از جاهای تخصیص‌یافته به آن‌ها جدا می‌سازد و به مدد آزادی انتقادی، تحول رابطه سوژه و دیگری به همراه عدالت، شرایط کنشگری به حاشیه رانده‌شدگان مهیا می‌شود. با ورود کنش‌گران

* دانشجوی دکتری، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی (نویسنده مسئول)،

yakub65@gmail.com

** استادیار، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، najafzadeh.reza@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۰۹



Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

حاشیه‌ای به‌مثابه سوژه به ساحت سیاست، شاهد قلمرو زدایی از نظم «پلیسی» و رژیم بازنمایی اخلاقی حاکم و هم‌زمان بازقلمروسازی در این عرصه خواهیم بود.

کلیدواژه‌ها: زیبایی‌شناسی، اخلاق، سیاست، رانسیر، کنش‌گر حاشیه‌ای.

۱. مقدمه

زندگی نو‌نیازمند سیاستی نو و بدیع است. درک درست از ظهور سیاست نو مستلزم فهم استتیک سیاست است؛ یا به بیان بهتر استتیک یا زیبایی‌شناسی سیاست پدید آورنده سیاستی نو و بدیع است که امکان کنشگری اخلاق‌گرایانه در ساحت سیاست را برای کنش‌گر مهیا می‌کند. در زیبایی‌شناسی سیاست رادیکال، سیاست چیزی نیست جز ظهور مردم، برساختن صحنه‌ای که مردم بر آن چون سوژه‌مندی سیاسی رخ مینماید (Rancière, 1999: 140-95). مردم حق دارند نقشی متفاوت از آنچه تاکنون در جامعه ایفا میکردند را ایفا کنند و به‌گونه‌ای کلی‌تر زندگی‌ای متفاوت از آنچه تاکنون داشته‌اند را پیش گیرند. سیاست حقیقی زمانی رخ میدهد که کسانی که سهمی ندارند بر حق خودشان برای داشتن وضعیتی برابر با دیگران تاکید ورزند و وضعیت موجود را برهم بزنند و مختل کنند. این چالش علیه وضع ناعادلانه موجود صورت اعلان برابری رادیکال از سوی حذف‌شدگان را به‌خود می‌گیرد.

در این مقاله سعی شده است با اتکا به رویکرد زیبایی‌شناسی سیاست رادیکال «اخلاق مقاومت» جایگاه اخلاق در ساحت سیاست در پارادایم مسلط به چالش کشیده می‌شود. متفکران نامداری همچون میشل فوکو، ژیل دلوز، لویناس، کریچلی، آگامبن و رانسیر از بزرگان «اخلاق مقاومت» هستند که علی‌رغم تفاوت در واژگان به‌کارگرفته‌شده در درون سنت فکری هم‌راستایی می‌اندیشند. متن با محور قرار دادن مفهوم «استتیک» یا «زیبایی‌شناسی» رانسیری درکی که از این مفهوم دارد هم‌بردار با «تبارشناسی قدرت - دانش» فوکو، «بازقلمروسازی و خلق و آفرینش مفهوم» دلوز و گتاری، «دگرآیینی» لویناس و نقد «هوموساگر و وضعیت استثنایی» آگامبن است که در متن درون روایتی واحد تبلور یافته‌اند که دغدغه اصلی آن کنشگری کنشگر به حاشیه‌راننده شده با اتکا به استتیک اخلاق و ضرورت چرخش اخلاقی در ساحت سیاست است. براساس این رویکرد برای تحقق زیبایی‌شناسی اخلاقی باید به مؤلفه‌های راهبردی همچون

«برهم‌زدن قواعد و ارزش‌ها»، «انقلاب در زمان»، «منطق تفاوت یا اختلاف» و مردم (سوژه و دیگری) توجه کرد. در همین راستا مؤلفه‌های محوری امتزاج زیبایی‌شناسی اخلاق و کنش‌گران رهایی‌بخش در قالب ۱. نسبت سوژه و «دیگری»، ۲. آزادی انتقادی/ مقاومت و ۳. عدالت/ برابری ۴. تبارشناسی قدرت و اخلاق توضیح داده می‌شود که شرایط کنش‌گری کنش‌گران حاشیه‌ای در ساحت استتیک اخلاق را فراهم می‌کند. در ادامه موانع تحقق کنش‌گری کنش‌گران حاشیه‌ای با توجه به شرایط ناعادلانه معرفتی و شرایط ناعادلانه اجتماعی - سیاسی ذکر گردیده است و در پایان ضرورت چرخش اخلاقی در ساحت سیاست با نگرش برخاسته از زیبایی‌شناسی سیاست رادیکال بیان می‌شود.

۲. چهارچوب نظری

در رویکرد زیبایی‌شناسی اخلاق یا اخلاق استتیک، اخلاق در ساحت سیاست برای به‌چالش کشیدن پارادایم مسلط مدرن است. بر این اساس است که رانسیر سیاست را این‌گونه تعریف می‌کند «سیاست اعمال قدرت نیست. سیاست را باید برحسب خودش تعریف کرد، به منزله شیوه‌ی مشخصی از کنش که توسط نوع خاصی از سوژه تحقق می‌یابد و مرتبط با نوع خاصی از عقلانیت است» (رانسیر، ۱۳۹۲ ب: ۱۷). زیبایی‌شناسی اخلاق به‌دنبال درهم شکستن نظم پلیسی است که به دنبال قرار دادن هر چیزی در مکان خاص و مناسب خود است؛ و این امر از راه تخصیص و توجیه صورت می‌گیرد.

اخلاق هم‌راستا با سیاست با برساختن سوژه‌ای جدید، از نظم پلیس گسسته و انواع جدیدی از بیان جمعی را بر می‌سازد؛ و از طریق شیوه‌های جدید درک امر محسوس، پیکربندی‌های جدید میان امور قابل دیدن و غیرقابل دیدن و میان امور قابل شنیدن و غیرقابل شنیدن، نحوه‌های جدید توزیع مکان و زمان اموری که مفروض و بدیهی تلقی می‌شوند را از نو چارچوب می‌زند و تعریف می‌کند (رانسیر، ۱۳۹۴ ب: ۲۰). بنابراین زیبایی‌شناسی اخلاق هر آن چیزی است که تن‌ها را از جایگاهی که بدان تخصیص یافته جابه‌جا می‌کند، یا سرنوشت آن جایگاه را تغییر می‌دهد، آن چیز را که قرار نیست مرئی باشد مرئی می‌سازد (همان).

سیاست از دیدگاه رانسیر به معنای برهم زدن نظم اجتماعی مستقر در جامعه، آن‌هم به دست گروه یا طبقه‌ای است که جایگاهی در این نظم ندارند. سیاست به‌عنوان یک سازوکار

زیباشناختی بدان معنا است که به جای به‌کارگیری قدرت و کسب آن، بازسازی یک جهان ویژه ناسازگار و شکلی خاص از تجربه است؛ سیاست، نپذیرفتن مرز میان نظم‌هاست که منجر به فرآیند زیباشناسانه بازپیکربندی می‌شود. بازپیکربندی زمان و مکان نقطه آغاز رهایی است. زیباشناسی، راهی برای تبیین شهود حسی و تبدیل کردن آن‌ها به مفاهیم است. به اعتقاد رانسیر، تلقی رایج از اخلاق هنجارهای عامی است که آدم می‌تواند به کمک آن‌ها اعتبار کارها و گفتارهای حوزه‌های مختلف را بسنجد. امروزه سیاست و هنر بیش‌ازپیش در معرض قضاوت‌های اخلاقی قرار می‌گیرند و اعتبار اصول و پیامدهای کارهایشان بر این اساس سنجیده می‌شود. رانسیر می‌خواهد این نگاه به سیاست، هنر و اخلاق را نقد کند و نشان دهد حاکمیت اخلاق به معنای حاکمیت قضاوت‌های اخلاقی در هنر و سیاست نیست، بلکه به معنای ساختن حوزه مبهمی است که در آن مرز میان هنر و سیاست، «است» و «باید»، فاکت و قانون محو می‌شود:

حاکمیت اخلاق به تشکیل حوزه نامتمایزی دلالت دارد که در آن نه‌تنها خاصیت رویه‌های سیاسی و هنری بلکه آنچه خود هسته منش اخلاقیاتی کهن را شکل داده نیز منحل می‌شود: تمایز بین فاکت و قانون، بین آنچه هست و آنچه باید باشد (همان: ۸).

به عبارتی رانسیر به دنبال چرخش اخلاقی و تأثیر آن روی زیباشناسی و سیاست امروز است. او در پروژه خود با تغییر موقعیت و فرم‌های طبقه‌بندی و تمایز، هنجارهای بازنمایی محیط پیرامون و تثبیت شرایط موجود را تغییر می‌دهد. قلمرو مشترک دو حوزه سیاست و زیباشناسی است در دیدنی‌ساختن آنچه ناپیداست، کنشگران حاشیه‌ای آن ناپیداهایی هستند که از طریق زیبایی‌شناسی اخلاق در حوزه سیاست پیدا می‌شوند؛ برای تحقق زیبایی‌شناسی اخلاقی مهم‌ترین مؤلفه‌های راهبردی رانسیر را این‌گونه می‌توان بیان کرد.

۱.۲ برهم‌زدن قواعد و ارزش‌ها

در نگاه رانسیر زیبایی‌شناسی به معنای بخش‌بندی یا توزیع خاصی از محسوسات است از این‌رو رژیم استتیک هنر شیوه خاصی از هستی‌بزه‌های هنری است. در این رژیم اخلاقی جدید، هنجارها از روابط متعارفشان رهایی می‌یابند. بر این اساس اخلاق زیبایی‌شناسانه

برهم زدن قواعد و ارزش‌هاست و چرخش اخلاقی در سیاست از طریق برهم زدن زیبایی‌شناسی امر محسوس تجلی می‌یابد. به عبارتی اخلاق استتیک همچون سیاست استتیک برکندن نظام خاصی از محسوسات از معنای تثبیت‌شده و قراردادی آن و خلق معناها و رابطه‌هایی تازه از این طریق است. نگاه رانسیر بیشتر معطوف به شکل روابط و نقد درک بدیهی پنداشتن رابطه فرم و محتواست. داشتن درک رابطه الزامی و لایتغیر فرم و محتوا باعث ساخت قواعد متصلب و ارزش‌های مفروض گرفته‌شده است که زیبایی‌شناسی رانسیری برای رهایی کنشگر درصدد برهم زدن این قواعد و ارزش‌هاست.

۲.۲ انقلاب در زمان

هم‌چنان که رانسیر بر این باور بود در هسته‌ی رهایی‌بخش کارگران در قرن نوزدهم، نوعی انقلاب استتیکی نهفته بود و هسته‌ی این انقلاب همانا مسئله زمان بود (رانسیر، ۱۳۸۸: ۵۵)، بی‌راه نخواهد بود که بیان کنیم هسته رهاسازی انقلاب استتیکی در حوزه اخلاق نیز انقلاب زمان خواهد بود. در اخلاق استتیکی «دگر» باید وقت داشته باشد که غیر از آنچه هست بتواند باشد و سوژه نیز باید بتواند خود را غیر از آنچه هست بتواند ارائه کند. قلب انقلاب اخلاقی، تقسیم‌بندی زمان خواهد بود و از این طریق کنشگر عرصه سیاست باید تقسیم‌بندی متعارف و نسبت داده‌شده به سوژه‌های سیاسی را به چالش بکشانند و آن را بی‌اعتبار کنند. و نشان دهد که کنشگران حاشیه تنها در تنگنای زمان معطوف به «تقلا» نیستند بلکه زمان برای «کنش» سیاسی بازیگران سیاسی است که سیاست را می‌سازد.

۳.۲ منطق تفاوت یا اختلاف

منطق اختلاف در مقابل منطق «این همان» قرار دارد که حاکم بر «نظم پلیسی» است که درصدد به حاشیه رفتن «دگر» در سیاست است. منطق اختلاف که به‌عنوان مبنای کنش‌گری سیاست ورزی زیبایی‌شناسانه مورد تأکید است در چرخش استتیکی اخلاق نیز مورد توجه است، این منطق ۱. متکی بر نمایش عدم تناسب معینی که این‌همانی را مختل می‌کند. ۲. آشکار کردن شکاف میان شیوه انجام دادن و افق عواطف و ۳. نامشخص شدن مرزهای بین آنچه سیاسی تلقی می‌شود و آنچه مناسب زندگی جمعی یا خصوصی تلقی می‌شود. بر اساس منطق اختلاف سیاست ورزی اخلاقی زمانی مؤثر می‌افتد

که بتواند سبب‌ساز تغییر جهانی در ادراک حسی فضای اجتماعی از طریق نمایش دادخواهی شود. سیاست ورزی اخلاقی موجب گسست از بداهت‌های متعارفی می‌شود که مبتنی بر اخلاق این همان هستند.

۴.۲ مردم (سوژه و دیگری)

در آثار رانسیر سیاست مترادف با دموکراسی است و او این اصطلاح را با ظهور مردم یا دموکراسی این همان می‌پندارد. دموکراسی سوژه‌ای سیاسی است که با ظهورش نظم سیاسی موجود برهم می‌خورد و به اجتماعی جدلی و مورد اختلاف تبدیل می‌گردد. امروزه مردم به دو شکل عمده وجود دارند که هر دو در واقع شکل‌های غیاب یا عدم ظهور مردم هستند. تصور رانسیر از مردم در تقابل با این دو شکل قرار می‌گیرد: از یک‌سو، مردم با جمعیت یکی پنداشته می‌شود. از سوی دیگر، مردمی که همان قربانی هستند که در اثر نگاه خیره انسان دوستانه و مجذوب شکل می‌گیرد. امروزه سیاست ذیل یکی از این ایده‌ها می‌گنجد: همه این ایده‌ها تصمیم‌گیری برای سرنوشت مردم است بیرون از قلمرو خود مردم. تصمیم‌گیری درباره مردم، برای مردم، به جای مردم. رانسیر سیاست را برخلاف این ایده‌ها می‌فهمد. سیاست چیزی نیست جز ظهور مردم، برساختن صحنه‌ای که مردم بر آن چون سوژه‌مندی سیاسی رخ می‌نماید (Rancière, 1999: 95-140). کسانی که وقتی برای انجام دادن چیزی به غیر از کارشان ندارند، کسانی که از نظم سیاسی کنار گذاشته شده‌اند و یا کسانی که به عنوان افراد درجه‌دو به حساب می‌آیند، بتوانند آن زمان نداشته را از آن خود کرده و قد علم کنند تا از این طریق، خودشان را در مقام شرکت‌کنندگان در نوعی جهان همگانی و مشترک آشکار سازند و از جانب خود سخن بگویند. آن‌ها می‌بایست نشان دهند که دهان‌هایشان واقعاً ساطع‌کننده گفتار است، گفتاری که قادر به اظهار نظر درباره امر مشترک است و نمی‌تواند به صداهای اعلان‌کننده درد تقلیل یابد. (رانسیر، ۱۳۹۳ الف: ۴۴) در چنین نظمی، سیاست فرایندی از حذف طبقه‌بندی و طبقه‌زدایی است و استتیک اخلاق نیز همچون سیاست فرایندی از کنار گذاشتن هویتی است که به یک فرد داده می‌شود.

رژیم اخلاق رانسیری رهایی‌بخش است و این رهایی‌بخش رخداد همواره پیشروی ماست. اخلاق به همراه سیاست و زیبایی‌شناسی به مثابه شکل‌های متفاوتی از

اختلاف به شمار می‌آیند که هر یک از آن‌ها در حوزه خود، سبب توزیع دوباره امر محسوس شده و شکافی در نظم محسوس ایجاد می‌کنند؛ تا آنجا که در راستای شکل‌دهی به فضای همگانی، به واژگونی بنیادین تقسیم‌بندی‌های تجربه و پیکربندی دوباره آن می‌پردازند. این امر موجب پرداختن به کنش‌ها و کاربست‌هایی می‌شود که در راستای رهایی بخشی، به زدودن و فراروی از نظم موجود پرداخته و رایج‌ترین تقسیم‌بندی‌های مکانی و زمانی را بی‌اعتبار می‌کنند. (رانسیر، ۱۳۹۲ ب: ۶۶) در واقع زیبایی‌شناسی امر اخلاقی به برسازی شکل جدیدی از حس مشترک، افق جدیدی از رؤیت‌پذیری‌ها، گزاره‌پذیری‌ها و نفی سلسله‌مراتب بازنمایی شده میان موضوعات والا و پست سبب مرئی سازی کنش‌ها، ایجاد فضاها و روابط مبتنی بر بازی‌کرنندی مادی و نمادین قلمرو امر مشترک می‌شوند. این نوع رهایی‌شکلی از برون‌ریزی است که تقسیم‌بندی‌های محسوس مبتنی بر «پلیس» را با به‌کارگرفتن پیش‌فرض اساساً ناهمگن، برهم می‌زند (رانسیر، ب: ۱۳۹۴: ۵۷) فرایند رهایی اثبات برابری هر موجود سخنگویی با موجود سخنگوی دیگر است (رانسیر، ۱۳۸۸: ۵۹).

بر اساس چنین رویکردی است که می‌توان مدعی شد زیبایی‌شناسی و اخلاق هر یک به شیوه خود توزیع مجدد امر محسوس را موجب می‌شوند و با ایجاد اشکال مختلف ابداع و نوآوری، بدن‌ها را از جاهای تخصیص‌یافته به آن‌ها جدا ساخته و گفتار و بیان را از تقلیل به نقش‌های در نظر رژیم زیبایی‌شناسی امر سیاسی سلسله‌مراتب توزیع امر محسوس که ویژگی بارز اخلاق خودمحوارانه هست را از بین می‌برد و درصدد ایجاد برابری میان سوژه‌های اصلی، استقلال سبک در رابطه با محتوا و درون ماندگاری معنای چیزها در خودشان برآمد (رانسیر، ۱۳۸۸: ۷۳).

۳. مؤلفه‌های محوری امتزاج زیبایی‌شناسی اخلاق و کنش‌گر رهایی‌بخش؛ زیبایی‌شناسی اخلاق و مفاهیم سیاست

برای درک رویکرد اخلاق زیبایی‌شناسانه و برقراری نسبت آن در بسط حوزه کنش‌گری رهایی‌بخش «کنشگرانِ طردشده» باید جایگاه سوژه سیاسی و نسبت آن با «دگر»، جایگاه آزادی انتقادی / مقاومت و عدالت / برابری تبیین گردد، تا اینکه فهمی عمیق‌تر از نقش‌آفرینی «کنش‌گران به حاشیه رانده» در ساحت سیاست پیدا کرد.

۱.۳ نسبت سوژه و «دیگری»

هستی و وجود آدمی با «هستی در عالم» و «هستی با دیگران» فهم می‌شود. فرد، خویشتن خویش را به وسیله دیگری درک می‌کند و این ارتباط نسبتی بین‌الذاتانی و مبتنی بر نوعی احترام متقابل است که در موقعیت شکل می‌گیرد. انسان همواره در حرکت و صیوروت است. انسان موجود کاملی نیست و در ارتباط با دیگری شکل می‌گیرد (یاسپرس، ۱۳۷۲: ۱۷۲-۱۷۴). به نوعی می‌توان گفت انسان «اکنون جاوید» است. در استتیک اخلاق رابطه شکل گرفته یک رابطه «من» و «تو» یی خواهد بود. در این رویکرد وجود بر تفکر انتزاعی تقدم دارد و انسان زمانی از خویش آگاه می‌گردد که در نسبت با دیگری قرار می‌گیرد.

توجه به درک لویناس که همراستا با رانسیر در سنت تفکر «منطق اختلاف» می‌اندیشد؛ اهمیت «دیگری» در استتیک اخلاق را نمایان‌تر می‌کند. لویناس با محور قرار دادن «دیگری» در کانون اخلاق خود نگاهی کاملاً متفاوت با نگاه سنتی به اخلاق را اتخاذ کرده و مفاهیمی از قبیل دیگری، چهره، زبان، نامتناهی و تعالی را در تقابل با مفاهیمی مثل من یا خود، حلول، بازنمایی و تمامیت قرار می‌دهد. او بر همین اساس اخلاق را بر فلسفه مقدم می‌داند و اخلاق خود را نوعی فلسفه اولی معرفی می‌کند که ماهیتاً با فلسفه اولی غربی تفاوت بنیادی دارد. اخلاق او با اصالت دادن به «دیگری» فلسفه و اخلاق سیاست غرب را به دلیل اصالت به من و خودپرستی و درنهایت به دلیل فرو کاستن «دیگری» به «خود» ضد اخلاقی توصیف می‌کند.

لویناس با محور قرار دادن دیگری در پدیدارشناسی خویش صراحتاً رابطه اخلاقی من با دیگری را در کانون پدیدارشناسی خود قرار داد (کریچلی، ۱۳۹۱: ۱۳-۱۶). ادعای لویناس این است که اخلاق مقدم بر متافیزیک است و اخلاق فلسفه اولی حقیقی است. او از یک متافیزیک اخلاقی دفاع می‌کند که تابع اخلاق و حوزه عدالت و سیاست باشد. او مخالف اخلاق سنتی است و معتقد است که اخلاق سنتی همیشه با نظریه و قاعده و قانون خواسته است رفتار اخلاقی انسان را توجیه کند. لویناس بر این باور است که مسئولیت من در قبال دیگری ساختار بنیادی است که برپایه آن تمامی ساختارهای اجتماعی دیگر پایه‌ریزی شده‌اند (همان: ۵۱). توجه به دیگری بستر ساز حضور کنشگر به حاشیه رانده شده به ساحت سیاست است و این همان خواست استتیک سیاست رادیکال است.

۲.۳ آزادی انتقادی / مقاومت

زیبایی‌شناسی با این دیدگاه که «موقعیت‌ها را باید از نو ترکیب کرد چون دیگر انگاره‌های کلیشه‌ای ارزش‌های مستقر از کار می‌افتند، به عبارتی حوزه اخلاقیات با شکست و مانع روبه‌رو می‌شود»، درصدد است که ساحت اخلاق را با آزادی انتقادی درهم می‌آمیزد و در همین راستاست که زیبایی‌شناسی اخلاقی با آزادی انتقادی میسر می‌شود. با ذکر این نکته که نقطه انتقادی «مرز تبدیل یک حالت یا وضعیت به حالت یا وضعیت دیگر است» و قانون آزادی انتقادی ایجاد «تغییر در سوژه» است. سوژه فقط هنگامی آزاد خوانده می‌شود که قادر باشد خود را از ساختار ارزش‌های پیرامون جدا سازد تا دنبال کسب ارزش‌های دیگر رود. آزادی نیز هنگامی معنا می‌یابد که اجازه دهد عاملان برای رسیدن به اهداف و امیال خود، شیوه‌های کنشگری‌شان را تغییر دهند و حتی نوع درک خود را از اهدافشان را هم عوض کنند و به چالش بکشند. فرد توانایی تبدیل شدن به فردی متفاوت از گذشته‌اش را پیدا می‌کند. «آزادی انتقادی، شکستن مرزهایی است که توان کنونی فرد در بودن و کردن را تعریف می‌کند و نه خود بودن و کردن را» (پیتون، ۱۳۸۷: ۱۶۱-۱۶۳) و ما برای داشتن زیستی اخلاقی باید حیات در نقاط انتقادی برخاسته از زیبایی‌شناسی اخلاقی را برگزینیم.

استتیک سیاست با توجه به آفرینش و خلق مفاهیم در ساحت درون ماندگار، درچه‌ای دیگر برای به‌گونه‌ای دیگر به سیاست نگریستن مهیا می‌کند. این امر نقش کنشگر سیاسی و خلاقیت او را در ساحت سیاسی می‌گستراند و با بازتعریف قلمروها این امکان را به‌وجود می‌آورد که کنشگران به حاشیه رانده‌شده و غیرمعارف در نگاه غالب توانایی نقش‌آفرینی بیابند.

در استتیک سیاست قدرت - دانش درون ماندگارند و مقاومت بر قدرت مقدم است (دلوز، ۱۳۹۴: ۷۳). براین اساس اخلاق به دنبال شرایط تغییر و دگرگونی خلاق است؛ با خطوط گریزان و قلمرو زدایی در ارتباط است و از همین طریق است که امکان خلاقیت‌زایی را ایجاد می‌کند. و با خلق ارزش‌ها، شدن را میسر می‌کند. این امر از تکرار یک‌چیز یکسان جلوگیری می‌کند و باعث تولید چیزهای ناهمسان می‌شود. به عبارتی تکرار تفاوت‌ها در اکنونیت مصدری است. ساحت سیاست در درون «طرح صفحه درون ماندگار رخ می‌دهد» و در جایگاه تفکر استراتژیک به دنبال خلق مفاهیم جدید باهدف قلمروزدایی مطلق اندیشه است (دلوز، ۱۳۹۳: ۹۵). این مفاهیم کنش‌هایی پیچیده هستند که به‌صورت

تکیه‌دهایی در اندیشه درمی‌آیند؛ و همچنین واحدهای فشرده‌ای هستند که از جمع مؤلفه‌هایشان حاصل می‌شوند. این مفاهیم نه ثابت هستند و نه متغیر بلکه دگرگونی‌های بسیطی هستند که بر مبنای هم‌جواری‌شان سامان‌یافته‌اند (دلوز، ۱۳۹۴: ۳۶).

زیبایی‌شناسی اخلاق با بهره‌گیری از آزادی انتقادی به سوژه سیاسی توانایی قلمرو زدایی و باز قلمرو سازی اعطا می‌کند. در چنین ساحتی باید به کیفیت نیروهای ایجادگر ساحت سیاست توجه کرد و با نگاه تبارشناسانه میدان نیرویی را که سوژه سیاسی در آن می‌اندیشد را تغییر داد. باید نقش هویت یافته بازیگر / کنشگر حاشیه‌ای را مورد تردید قرار داد تا این‌که او توانایی مقاومت در برابر قدرت انقیاد بخش را به دست آورد، مقاومت کنش‌گر برای تغییر است، مقاومتی که با آزادی انتقادی از دل زیبایی‌شناسی اخلاق بیرون می‌آید در پی سوژه‌سازی - در مقابل سوژه کردن انسان توسط قدرت - کنشگران حاشیه‌ای است؛ در زیبایی‌شناسی اخلاق مقاومت برخاسته از آزادی انتقادی در پی پاره کردن بند قلاب هویت از گردن سوژه است و با پاره کردن آستر پیراهن بر تن فرد تبلور پیدا می‌کند، این نوع مقاومت شورش بر خود و علیه استعاره‌های گفتمانی حاکم بر خود است؛ در مقاومت است که فرد در صدد بر هم زدن نسبت روابط استراتژیک نیروها در میدان است. تغییر، خواست مقاومت است و با ارائه معیارهای نوین سنجش کنش‌ها در این سامانه است که امکان تغییر محقق می‌شود.

زیبایی‌شناسی اخلاق با تجویز مقاومت در پی افسون زدایی از ایده‌های احاطه‌کننده کنش‌گر مطرود شده مدرن و مهیاکننده آزادی انتقادی است که راه را بر نقد خود و گفتمان‌های حاکم بر خود هموار می‌کند. در ساحت اخلاق قدرت بازیگر «انفعالی» است - تأثیر می‌گذارد و تأثیر می‌پذیرد. قدرت به جای «تطبیق» به «پیوند» نیاز دارد که هم‌افزایی قدرت را فراهم کند و این میسر نخواهد شد مگر اینکه مقاومت نیرویی «کنشی» باشد که در صدد ساخت قلمرو است.

۳.۳ عدالت / برابری

در نگاه استتیک محور رانسیر اخلاق و سیاست ورزی منوط به جلوه‌ها و تأثیرات برابری هستند که به نمایش درمی‌آورند. شالوده‌ی نظری ژاک رانسیر بر برابری هرکس با هرکس (خاصه برابری شعور افراد) استوار است. او بیان می‌کند: سیاست کنشی است که

برابری را به‌عنوان اصل خود در نظر می‌گیرد (Rancière, 1999: ix). هم‌نظر با رانسیر بر این باوریم که برابری در استیک اخلاق نه یک هدف قابل حصول بلکه پیش‌فرض محتاج تأیید دائمی است. بر همین اساس رهایی اخلاق زیبایی‌شناسانه فرآیندی تصادفی و بدون نقشه است که نظام هم‌رأیی‌های محسوس را از نو توزیع می‌کند بدون اینکه بتواند حذف کامل نابرابری‌های اجتماعی مستتر در ذات نظام پلیسی را تضمین کند. برابری همه سوژه‌ها یا موضوعات یعنی نفی هر رابطه ضروری بین یک فرم تعیین یافته و یک محتوای تعیین یافته است (رانسیر، ۱۳۹۳: ۵۴-۷۱). «امر سیاسی تنها به‌واسطه اصل برابری روی می‌دهد (رانسیر، ۱۳۹۴ ب: ۶۱). پس برابری، برابری همه با همه است. همگان از این رو باهم برابرند که آن‌ها، همه، قادر به دیدن، گفتن و فکر کردن‌اند. این برابری، برابری هرکس با هرکس است که قابل تقلیل به هیچ نظم اخلاقی نیست و از این رو هرگز به معنای حقیقی نهادینه نمی‌شود.

۴.۳ تبارشناسی قدرت و اخلاق

قدرت یک وضعیت استراتژیکی پیچیده و مرتبط و تفکیک‌ناپذیر از دانش و معرفت است که صرفاً در مالکیت نیست بلکه در همه‌جا و همه مکان‌ها حضوری دائمی و چشم‌گیر دارد. قدرت از نقاط بی‌شمار و در بازی روابط نابرابر و متغیر اعمال می‌شود و این قدرت زمانی توسط دانش فعلیت پیدا می‌کند که روابط نابرابری میان نیروها صورت می‌گیرد و این نابرابری روابط میان نیروها موضعی و مقطعی است (فوکو، ۱۳۹۲: ۳۱).

فوکو با تبارشناسی خود و نگاه متفاوت نسبت به قدرت از سویی توانایی درک متفاوت از حقیقت را عرضه کرد و سوی دیگر گستره سیاست را نیز به درون زندگی وارد کرد جایی که امکان مقاومت را برای کنشگر سیاسی شدنی‌تر کرد. فوکو با رهانیدن اندیشه سیاسی از گفتمان بازنمایی حقوقی-گفتمانی و اصالت ندادن به رابطه فرم و محتوی امکان زیبایی‌شناسی سیاسی را مهیا می‌کند و با کنش مقاومت، باز توزیع امر سیاسی را شدنی می‌سازد. رابطه درون ماندگار قدرت-دانش امکان دوباره حضور کنشگر اخلاقی و به حاشیه‌رانده شده را به ساحت سیاسی هموار می‌کند. در تبارشناسی فوکو سویه درونی پدیده‌ها رها می‌شود و به رمز و راز موجود در بیرون پدیده‌ها می‌پردازد و برخلاف نگاه افلاطونی، ژرف‌ترین مسائل و امور را حقیقتاً سطحی می‌یابد. کسی که خود را به لایه‌های

ژرف مسائل و دیده‌ها مشغول می‌دارد ناگزیر از حقایق و رویدادهای پیرامون خویش غافل می‌ماند (فوکو، ۱۳۷۸؛ ۵۱).

۴. کنش‌گران حاشیه‌ای در ساحت اخلاق زیبایی‌شناسی سیاست

کنش‌گران حاشیه‌ای کسانی هستند که با معیارها، هنجارها، قواعد، عرف و رسوم متعارف و نهادینه‌شده به حساب نمی‌آیند یا اینکه تنها شمارش می‌شوند و در قالب جمعیت هویت پیدا می‌کنند. چنین کنشگرانی خواست، میل و نیازهایشان توسط منادیان نظم «پلیسی» یا سرکوب می‌شود یا اینکه توسط آن‌ها بازنمایی می‌شوند. کسانی که در قالب نظم پلیسی تعریف می‌شوند و جایگاهی در حاشیه برای آن‌ها قرار داده شده است. آن‌ها تعریف‌شده‌اند و در ساختار تثبیت‌شده بهترین نقش آن‌ها تبلور در جایگاه صحنه گذاران است. به حاشیه رانده‌شدگان در هنجارهای متعارف برآمده از رژیم اخلاقی مستقر نادیده گرفته می‌شوند و در نظام سلسله‌مراتب «پلیسی» نقشی ندارند. در بیان آگامبن قانون به انسان مطرود پشت می‌کند او را صرفاً فراموش نمی‌کند بلکه دقیقاً او را به دست فراموشی می‌سپارد، او را و می‌نهد بی‌آنکه رهاش کند؛ این وضعیت همان «وضعیت استثنایی» است. آگامبن وضعیت استثنایی را وضعی تهی معرفی می‌کند، خلائی در قانون که البته به هیچ وجه به معنی نقص یا نارسایی قابل جبران قانون نیست، بلکه عبارت است از ایجاد خلائی کاذب در نظم قانونی مستقر باهدف حراست از قانون. به عبارت دیگر خلاً درون خود قانون نیست، بلکه به رابطه قانون با واقعیت و نفس امکان اعمالش برمی‌گردد (آگامبن، ۱۳۹۷: ۵۱-۵۳).

نظریات آگامبن به دست فراموش سپردن افراد را در ساحت سیاسی نشان می‌دهد که کنش‌گر سیاسی را و زندگی او را در بر گرفته است. این امر وضعیت بغرنج حاکم در ساحت سیاسی را نشان می‌دهد که در فضای تعلیق ما با هوموساگر روبرو هستیم. این نگرش لزوم بیش‌ازپیش بازآفرینی قلمروی جدیدی در ساحت سیاسی را گوشزد می‌کند و با توجه به اهمیتی که به بحث زبان می‌دهد راه را برای نقش‌آفرینی کنشگران غیرمتعارف که به دست فراموشی سپرده‌شده‌اند را فراهم می‌کند.

بر این اساس تحقق زیبایی‌شناسی اخلاق در گرو بازتویع نقش کنشگران و ورود آن‌ها برای درهم شکستن قواعد و هنجارهای جاری و متعارف نظم پلیسی است. ورود

مشروعیت‌زای کنشگران حاشیه‌ای به ساحت سیاست با تغییر و قلمروزدایی از رژیم اخلاقیِ توجیه‌کننده نظم پلیسی صورت می‌گیرد و زمانی که کنشگران حاشیه‌رانده وارد این عرصه شوند نیاز به بازتعریف مفاهیم و گفتمان حاکم بر ساحت سیاست است. کنش‌گران حاشیه‌ای با ورود خود به این عرصه، نظم پلیسی موجود و هنجارهای حاکم بر آن را موردسؤال قرار می‌دهند و در پی آن‌اند با انقلاب در زمان فرصت و امکان نقش‌آفرینی در ساحت سیاست را پیدا کنند. زیبایی‌شناسی اخلاق - این توانایی به کنش‌گران حاشیه‌ای می‌دهد - به دنبال درهم شکستن نظم پلیسی است که بر این باور است هر چیزی در مکان خاص و مناسب خود است؛ و این امر از راه تخصیص و توجیه صورت می‌گیرد. در واقع زیبایی‌شناسی با نفی فراروایت‌ها و نفی پیش‌فرض‌های «معرفت‌شناختی نظام‌مند» و با نفی تقسیم‌بندی‌های کلاسیک و مدرن از مقولات مختلف هویتی و نسلی، به کنش‌گران حاشیه‌ای فرصت ابراز وجود می‌دهد و این تلاشی درخور خواهد بود برای حضور کنش‌گران بی‌صدا در ساحت سیاست. اخلاق استتیک به‌نوعی شورش علیه توتالیته عقلانیت و هرگونه حاکمیت مطلق اصول و معیارهای ثابت و عام است که در جامعه بدیهی پنداشته می‌شوند.

برای ورود کنشگران حاشیه و ایفای نقش در ساحت سیاست نیاز به زیبایی‌شناسی اخلاق است که بتواند با تغییر فرم‌ها طبقه‌بندی و تمایز، هنجارهای بازنمایی محیط پیرامون و تثبیت‌شده شرایط موجود را تغییر دهد و شرایط را برای حضور کنشگران نادیده گرفته‌شده باز کند؛ به‌نوعی باعث دیدنی ساختن آنانی شود که ناپیدا است. زیبایی‌شناسی این توانایی را به کنشگران حاشیه‌ای می‌دهد که نظم هنجاری مستقر را دستخوش تغییر کنند. طردشدگان ساحت سیاست باید وقت داشته باشند باید بتوانند غیر از آنچه که بودند بتوانند باشند باید همچنان که آرنت می‌گوید به‌جز تقلا و کار در جامعه کنش داشته باشند. در کنش است که می‌توان قواعد و ارزش‌ها را تغییر داد، اندیشید و آنچه غیر از آنچه که هستیم باشیم و به این درک برسیم که قواعد و ارزش‌ها برساخته هستند و قابلیت تغییر دارند.

کنش‌گران حاشیه‌ای در شرایطی امکان سوژه شدن می‌یابند که در رژیم اخلاقی دست به کنش بزنند که برابری میان کنشگران مفروض باشد نه اینکه تحقق این برابری هدف باشد. با پذیرش «دگر» این امر شدنی است. اتکا به فرض برابری در ساحت سیاست زمانی به

کنش‌گر حاشیه امکان مشارکت انتقادی می‌دهد که این مشارکت برحسب اکتونیت مصدری صورت گیرد؛ طردشدگان زمانی خواهند توانست که در رژیم اخلاقی جدیدی تنفس کنند که بتوانند خود را از زندگی در گذشته برهانند. کنشگران به حاشیه رانده باید خودشان به داد خودشان برسند و باید برای گشوده شدن قابلیت‌هایشان و بهره‌مندی از امکانات برابر در اکنون زیست کنند و با «کنشگری در اکنون» آینده خود را بسازند. گسست از گذشته و پاره‌کردن توالی و تسلسل راه برون‌رفت از بی‌ملایمات نظم پلیسی است.

مهم‌ترین سرکوب به حاشیه رانندگان سخن گفتن به‌جای آن‌هاست، این امر باعث می‌شود که آن‌ها نتوانند سوژه شوند و توانایی کنشگری پیدا کنند. سخنگوی نظام پلیسی کنش‌گر حاشیه‌ای را آن‌گونه که می‌خواهد بازتعریف می‌کند و باز می‌نمایاند. گفتمان حاکم با اتکا بر نگاه و رویکردی که بیشتر جانب مردان میان‌سال و کهن‌سال را می‌گیرد جوانان و زنان را به حاشیه می‌راند. هنجارهای و ارزش‌های نهادینه‌شده «دیگران» را تنها در حد مجریان منفعل می‌خواهند که این امر زندگی را در قالب و قواره برخاسته از امر این همان و متناسب پوشش می‌دهد و سرکوب‌شدگان را از ارزش‌آفرینی و بازتولید هنجار و تشکیل رژیم جدید اخلاقی بازمی‌دارد کنشگران حاشیه‌ای زمانی می‌توانند که در ساحت زیبایی‌شناسی اخلاق نقش داشته باشند که قدرت آفرینندگی داشته باشند. آن هنگام که قلمرو زدایی کنند و بازقلمرو سازی کنند.

۵. نتیجه‌گیری

الف. شرایط ناعادلانه معرفتی

معرفت‌شناسی جریان حاکم با نگاهی خودمحورانه، حق‌پندارانه و مطلق‌انگار عموماً راه کنش‌گران دیگر را به ساحت سیاست سد کرده است و این امر کنشگران حاشیه‌ای را برای نقش‌آفرینی در سیاست به بازخوانی مجدد معرفت‌شناسی موجود وامی‌دارد. معرفت‌شناسی جریان اصلی به دلیل نادیده گرفتن متغیرهای زمینه‌ای و گفتمانی ساحت سیاست یکی از عوامل مهم تأثیرگذاری بر به حاشیه راندن طردشدگان در عرصه سیاست شده است.

کنشگران حاشیه‌ای باید برای رهایی از نظم پلیسی و مقاومت در برابر آن مفاهیم محوری معرفت‌شناسی حاکم را مورد تردید قرار دهند. در این راستا اقدامات ذیل باید صورت بگیرد.

۱. با توجه به عدم واقع‌نمایی معرفت‌شناسی و تأثیرپذیری آن از رابطه قدرت و دانش در جامعه و خصلت محلی، موقعیتی، بستر گرا و تاریخی آن، کنشگر به حاشیه رانده‌شده باید برای تحقق کنشگری خودش این نوع معرفت‌شناسی برخاسته از نظام سلطه و «پلیس» را به چالش بکشانند. «پلیس» در قالب «دیگری بزرگ» در پی آن است هویت آن‌ها را نادیده بگیرد. مبتنی بر ایدئولوژی خود آن‌ها را تعریف کند. این امر باعث می‌شود کنش‌گران به حاشیه رانده‌شده مدام در حال ترک «خود» و پذیرش «خودی دیگر» باشند که درون آن‌ها می‌نشینند. این موضوع از خودبیگانگی آن‌ها را در پی دارد. در چنین فضایی در معرفت‌شناسی «پلیسی» کنشگران حاشیه‌ای با صداهایی روبرو هستند که نیاز نمی‌بینند گفتار و کلام خود را با حقیقت منطبق کنند و حقیقت با کلمات آن‌ها منطبق خواهد شد. روابط قدرت در درون گفتار فلسفی و مرزهای مشروعیت و مقبولیت درون گفتاری را نیز تعیین می‌کند و در نتیجه آن‌ها را منطقی، مقبول و مستدل جلوه می‌دهد. راه مقاومت در برابر این نوع معرفت‌شناسی مشروعیت زدایی از آن است.

۲. در نگاه معرفت‌شناسانه تمایل به امر «همان» وجود دارد. در چنین نگرشی با غفلت از استعلا و تعالی به‌گونه‌ای نگرش درون بود یا درون ماندگار روی آورده است. هستی‌شناسی این رویکرد تمایل دارد که رابطه انسان و جهان را در درون یک منظومه درون ماندگار که رو به سوی بیرون ندارد و همه‌چیز را در خود می‌یابد تعریف کند. معرفت‌شناسی «این همان» مبتنی بر خودمحوری سوژه است و بر این اساس معرفت‌شناس کسی است که فکر می‌کند می‌تواند پدیدارهای ناهمگون، متفاوت و سیال موجود را در یک نقطه تثبیت کند و به شناخت آن بپردازد؛ اما زیبایی‌شناسی اخلاقی به جای سوژه‌ی اندیشنده به غیریت تقدم می‌دهد و «هست» بر هر نوع هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی مقدم و از طریق شهودی درک می‌شود. ما باید در ساحت اخلاق دیگری را مورد احترام قرار دهیم. چون دیگری با مفهوم نامتناهی پیوند دارد. بازتوزیع امر محسوس در ساحت اخلاق با بازقلمروسازی در این ساحت صورت می‌گیرد و این امر با ایجاد تردید نسبت به اخلاق سوژه محور و «این همان» مدرن شدنی است.

۳. در حوزه معرفت‌شناسی نیازمند مفهوم بندی جدید عقلانیت هستیم. یکی از چالش‌های بزرگ ورود کنشگران حاشیه‌ای به ساحت سیاست خاستگاه و تعاریف عقلانیت در نظم پلیسی است و این مفهوم مشروعیت بخش سلطه کنشگران مرکزگرای این

نظم است. برای امکان تحقق مشارکت کنشگران حاشیه‌ای اخلاق استیک مفهوم‌بندی عقلانیت و دوگانه سازی آن را به چالش می‌کشد به‌جای نگاه «مشابهت‌گرایانه» سعی می‌کند توجه به تفاوت را هم مدنظر قرار. این امر ما را سوق می‌دهد که تا اندیشه‌ها را با احساسات، توانایی‌های منطقی را با احساسات درونی و امور عقلانی را با امور عاطفی درهم آمیزیم.

۴. از سویی دیگر با توجه به اینکه انسان همواره در حال شکل گرفتن است و هیچ شکل او شکل نهایی نیست. باید از یک گوهر یا ماهیت ثابت و مفروض برای انسان گذار کرد. کنشگران حاشیه‌ای قبل از اینکه به مرحله وجودی «من» برسند، دیگران وجود آن‌ها را غضب کرده‌اند؛ بدین ترتیب هستی و وجود در کیفیت هستی دیگران مضمحل می‌شود و این استبداد «دیگری» است. کنشگری با مقاومت در برابر «بودن» و تلاش برای «شدن» میسر می‌گردد؛ و «شدن» چیزی جز وداع با بودن و برهم زدن و تغییر نظام سلطه نیست. کنشگر حاشیه‌ای برای کسب آزادی باید از موقعیتی که به آن تحمیل شده است فرار کند و موجودیتش را تعریف کند و در کمال آزادی آن هویتی باشد که با حرکتی خودساخته خواسته‌اند.

ب. شرایط ناعادلانه اجتماعی - سیاسی

ساحت سیاسی و اجتماعی با حوزه معرفت‌شناسی و گفتمانی درون ماندگار است که در تولید دانش نیز نقش دارد و مطابق با هر فضای سیاسی و اجتماعی، گونه‌ای معین از دانش به وجود می‌آید. تحقق کنشگری در جامعه و رهایی از حاشیه‌نشینی در سیاست در پیوند مطالبات کنشگران با اجتماع، سیاست و فرهنگ است. برای تحقق کنشگری جدید باید تغییر معیارهای اخلاق در ساحت سیاست رخ دهد که این امر با زیبایی‌شناسی سیاست شدنی است. چنین امری نه تنها حقوق بازیگران را بهتر تأمین می‌کند بلکه در جهت خیر عمومی نیز هست و بهزیستی در جامعه را امکان‌پذیر می‌کند. معضلات برخاسته از شرایط ناعادلانه اجتماعی - سیاسی را این‌گونه می‌توان بیان کرد؛

۱. شیء گشتگی: شیء گشتگی یا همان وضعیتی که نظام اجتماعی، انسان‌ها را به نقش‌های به‌طور اجتماعی تعیین شده محدود و به نیروهای شبه طبیعی وابسته می‌کند. بدین‌سان در حالت شیء گشتگی، شبکه ناشناخته روابط اجتماعی که هر یک

قیدوبندهای ویژه خود را دارند، آگاهی خود بنیاد فرد را به بند می‌کشند و همه‌چیز و همه‌کس را در سطحی یکسان قرار می‌دهد. از این رو شیء گشتگی به لحاظ خصلت هم‌سان‌ساز خود، فرصت ایجاد هرگونه تفاوت و مقاومت در برابر مکانیسم‌ها و هنجارهای کنترل اجتماعی را درهم می‌شکند. پیامد سیاسی و اجتماعی این روابط انسانی شیء‌گشته نظام سیاسی توتالیتیر و توقف فرآیند پراکسیس است. وضعیت شیء‌گشته باعث بیگانگی رفتار و افعال انسان در ساحت سیاست می‌شود.

۲. فرهنگ استاندارد: بر اساس این منطق، در تمام سطوح اجتماعی، هر کس باید خود را تا اعماق احساساتش به ابزاری سازگار با الگوی ارائه‌شده بدل کند. این امر، رواج نوعی فرهنگ استاندارد با بهره‌گیری از انواع سرگرمی‌های منحط و توده‌گیری است که مردم را در چنگ خود اسیر می‌دارد و فردیت و آزادی را از میان برمی‌دارد. ایدئولوژی فرهنگ استاندارد، چنان قدرت فراگیر و گسترده‌ای دارد که به‌راحتی «هم‌نوایی» را جایگزین «آگاهی» می‌سازد. و با از بین بردن استقلال نسبی سوژه سیاسی و خلق یکپارچگی و یکسانی در میان توده‌های طردشده جامعه را مستعد گرایش‌ها سیاسی تمامیت‌خواه می‌کند.

با توجه به وجود چنین معضلاتی در ساحت جامعه به نظر می‌آید راه‌هایی از کنش‌گر به حاشیه رانده‌شده توسعه ساحت سیاست، اتکا به مشارکت انتقادی و توجه به متغیرهای هویتی - نسلی در جهت نقش‌آفرینی در این عرصه باشد.

۳. توسعه مفهوم سیاست و مشارکت سیاسی: کنشگران جدید باید در کنار برداشت‌های متعارف از مشارکت سیاسی مانند فعالیت‌های رسمی مانند حمایت، تبلیغ، رأی دادن، عضویت در حزب، کاندیداتوری و ... که از آن برای اعمال نفوذ بر انتخاب اعضا و روش حکومت استفاده می‌کنند، مشارکت در سیاست عام را نیز مورد توجه قرار دهند تا این‌که بر توزیع اجتماعی منابع قدرت تأثیر بگذارند. پس مشارکت سیاسی صرفاً تلاش برای تغییر افراد، افعال و اهداف حکومت نیست، بلکه دربرگیرنده تأثیرگذاری «برهم‌کنشی سیاسی» در جامعه، انجمن و خانه است. در سیاست، زیبایی‌شناسانه سیاست معنایی جدید و گستره‌ای فراگیر پیدا می‌کند. برملا کردن ماهیت «پلیس» به‌عنوان بازتولید کننده روابط قدرت و سلطه فراهم‌کننده چنین نگرشی است.

۴. مشارکت انتقادی: مشارکت انتقادی راه‌هایی از کنشگری حاشیه‌ای است. باید اذعان کرد که کنش‌گری در ساحت سیاست و نه در تضاد با آن شکل می‌گیرد. کنش‌گران حاشیه‌ای به همراه نقد بنیادین به دولت باید از عرصه سیاسی در جهت پیشبرد اهداف خود استفاده کنند. کنشگری در ساحت سیاست تنها در شرایطی تحقق پیدا می‌کند که از ساحت سیاست سلطه زدایی شود و این امر تحقق پیدا نمی‌کند مگر با تغییر تلقی از مطرود شدگان به‌عنوان ابژه و حرکت به‌سوی تلقی او به‌عنوان سوژه. مشارکت انتقادی همچنین این توانایی را به کنشگران ساحت جدید سیاست می‌دهد که در برابر سیاست نخبه‌گرایانه و سلسله‌مراتبی مقاومت کنند. «پلیس» با توجه به سازمان‌دهی، تقسیم‌کار، توزیع مسئولیت، برنامه‌ریزی، محاسبه و ... درصد تحقق‌نگاهی مرکز‌گرایانه و سلسله‌مراتبی است و رهایی و مقاومت در برابر چنین نگرشی در قالب هم‌یاری هم‌سطح امکان‌پذیر است که مرکز‌گریزی را به همراه دارد.

۵. متغیرهای هویتی- نسلی: ساحت سیاست بر اساس اخلاق استتیک‌ی باید هویتی سیاسی مستقل از هویت‌های گذشته تعریف کنند و از آنجاکه هویت آن‌ها از خارج ساخته و به آنان داده‌شده است، یک دگرگونی بزرگ فرهنگی نیاز است تا مبدأ هویت، از یک پدیده تحت فرمان گیر، به پدیده‌ای تحت فرمان خود تبدیل شود.

کتاب‌نامه

- آگامبن، جورجیو (۱۳۹۷)، «وضعیت استثنایی»، ترجمه پویا ایمانی، تهران، نی پیتون، پال (۱۳۸۷). دلوز و امر سیاسی، ترجمه محمود رافع، تهران: گام نو
- دلوز، ژیل؛ گتاری، فلیکس (۱۳۹۳)، فلسفه چیست، ترجمه محمدرضا آخوندزاده، تهران، نی
- دلوز، ژیل؛ گتاری، فلیکس (۱۳۹۴)، فوکو، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران، نی
- رانسیر، ژاک (۱۳۹۴ ب)، عدم توافق، رضا اسکندری، تهران، گهرشید.
- رانسیر، ژاک (۱۳۹۲ ب)، ده‌ت‌در‌باره سیاست با دو پیوست، امید مهرگان، تهران، رخداد نو
- رانسیر، ژاک (۱۳۹۳) استتیک و ناخرسندی‌هایش، ترجمه فرهاد اکبر زاده، تهران: امید صبا
- رانسیر، ژاک (۱۳۹۴)، آینده تصویر، ترجمه فرهاد اکبر زاده، تهران: امید صبا
- رانسیر، ژاک (۱۳۸۸ الف)، «رژیم‌های هنری و کاستی‌های مفهوم مدنیت» ترجمه بابک سلیمی زاده، زیبا شناخت، شماره ۲۱

زیبایی‌شناسی سیاستِ رادیکال؛ ... (یعقوب قلندری و رضا نجف‌زاده) ۱۳۱

رانسیر، ژاک (۱۳۸۸ ب) «سیاست ادبیات»، ترجمه امیر احمد آریان، هنر و معماری: زیبا شناخت، شماره ۲۱

رانسیر، ژاک (۱۳۹۲ الف)، پارادوکس‌های هنر سیاسی، ترجمه اشکان صالحی، تهران: بن‌گاه
فوکو، میشل، ۱۳۷۸، معرفت و قدرت، ترجمه محمد ضمیران، تهران، هرمس
فوکو، میشل، ۱۳۹۲، تئاتر فلسفه، نیکو سرخوش، افشین جهان‌دیده، تهران، نی
کریچلی، سایمون (۱۳۹۱) کشف دیگری همراه با لویناس، ترجمه مسعود علیا، تهران نی
یاسپرس، کارل (۱۳۷۲)، «آگوستین»، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، انتشارات خوارزمی

Ranciere, Jacques (1999), "Politics, Identification, and Subjectivization", October, Vol.61, The Identity in Question, pp.58 -64.